

## تاملاتی در باره ی منظومه ی شیرین و خسرو اثر نظامی گنجوی

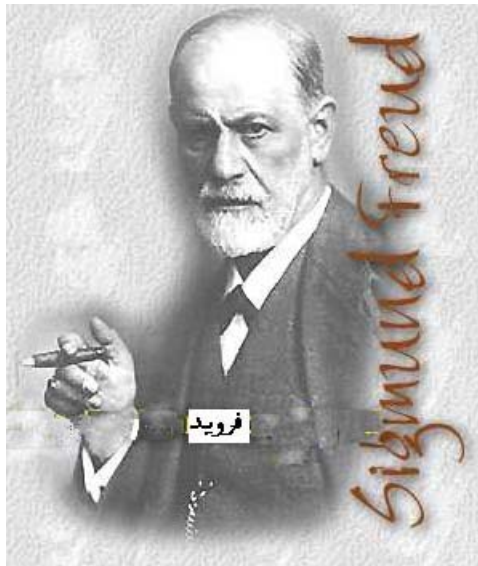
از دکتر عباس احمدی

منظومه ی «شیرین و خسرو» یکی از پنج منظومه ی «خمسه ی نظامی» است. که توسط الیاس بن یوسف نظامی گنجوی، شاعر بلند آوازه ی ایرانی، سروده شده است. یکی از داستان های جالب این منظومه، داستان «شیرویه و خسروپرویز» است. در این داستان، شیرویه، پسر خسرو پرویز، پدر خود را به قتل می رساند و قصد دارد با نامادری خود همبستر شود. در این مقاله می خواهیم نشان بدهیم که داستان «شیرویه و خسروپرویز» از الگوی عقده ی اودیپ پیروی می کند و مثلث «شیرویه - شیرین - خسرو پرویز» مانند مثلث فرویدی «پسر - مادر - پدر» می باشد.

\*\*\*

### ۱ - عقده ی اودیپ

ابتدا عقده ی اودیپ را از نظر سیگموند فروید، روانشناس پرآوازه ی اطریشی، شرح می دهیم و سپس به جستجوی ردپای عقده ی اودیپ در داستان «شیرویه و خسروپرویز» می پردازیم.



فروید معتقد است که رفتار کودکان در عصر تمدن مشابهت های زیادی با رفتار بزرگسالان در عصر توحش دارد. در عصر توحش، همان طور که در کارهای فردریک انگلس نشان داده شده است. زنان با محارم رواج داشته است. در این دوره، پدر بر گله ای از زنان حکومت می کرده است. وقتی پدر پیر می شده است، پسران. با یک دیگر دست به یکی می کردند و به پدر خود حمله می کردند و او را می کشتند و می خوردند و سپس بر سر جفتگیری با گله ی زنان پدرشان با یک دیگر می جنگیدند. این پدر کشی و جنگ بین برادران، باعث هرج و مرج در جامعه می شده است.

برای جلوگیری از این هرج و مرج، تابوی زنا با محارم به وجود می آید تا جلوی این کشت و کشتار بین اعضای یک خانواده را بگیرد. تابوی زنا با محارم از رایج ترین تابوهای اجتماعی است که در تمام جوامع کنونی دیده می شود.

پسر بچه ها، علی رغم این تابو، در ضمیر ناخود آگاه خود، آرزو می کنند تا پدر خود را بکشند و با مادر خود هم‌آغوش شوند. فروید از این پدیده تحت عنوان عقده ی اودیپ نام می برد. در عقده ی اودیپ دو عنصر مهم وجود دارد: یکی میل به کشتن پدر و دیگری میل به هم‌آغوشی با مادر.

\*\*\*

## ۲ - میل به هم‌آغوشی با مادر

خسرو پرویز، پادشاه ایران، از یکی از زنانش به نام مریم، پسری دارد به نام شیرویه.:

**ز مریم بود یک فرزند خامش چو شیران، «ایختر» و «شیرویه» نامش (ص ۳۴۰)**

کلمه ی «ایختر» به معنای «گندیده دهان» است. معروف است که شیرها دهانشان بو می دهد. این پسر که نامش شیرویه است، از صفات شیران، فقط گندهان را دارد. این موضوع از نظر روانشناسی دارای اهمیت مخصوصی است که بعداً در باره ی آن بحث خواهیم کرد. بعد از مدتی، مریم می میرد و خسرو پرویز با زن زیبایی به نام شیرین ازدواج می کند. شیرویه از همان روز اول نسبت به مادر تازه ی خود احساس شهوانی و جنسی دارد. نظامی در چند جا، به این عشق ممنوعه به وضوح اشاره می کند. به عنوان مثال، در شب عروسی شیرین و خسرو، شیرویه، می گوید کاشکی شیرین با من ازدواج می کرد. این فرزند قتال و پدر کش، از همان اول، آرزوی هم‌آغوشی با نامادریش را دارد:

**شنیدم من که آن فرزند قتال در آن طفلی که بودش قرب نه سال**

**چو شیرین را عروسی بود می گفت که شیرین، کاشکی، بودی مرا جفت (ص ۳۴۰)**

در شعر بالا، دو خصیصه ی اصلی فرضیه ی فروید دیده می شود: یکی میل به کشتن پدر و دیگری میل به همبستری با مادر. میل به پدر کشی در عبارت «فرزند قتال» خود را نشان می دهد. اصطلاح «فرزند قتال» یعنی فرزندی که سرانجام پدرش را به قتل می رساند. یعنی فرزند پدر کش. میل به همبستری با مادر در عبارت «شیرین، کاشکی، مرا بود جفت» خود را به نمایش در می آورد. در این عبارت، شیرویه آرزو می کند که با شیرین همبستر شود.

در این جا، یک مثلث عشقی به چشم می خورد. که از سه نفر تشکیل شده است: یکی شیرویه در نقش پسر، دومی شیرین در نقش نامادری، و سومی خسرو پرویز در نقش پدر. این همان مثلث معروف عقده ی اودیپ است. جانشین شدن شیرین به جای مریم، مادر واقعی شیرویه، یک ترفند بسیار ماهرانه است که بوسیله ی آن، عقده ی اودیپ توانسته است از سرکوب ضمیر خود آگاه بگریزد و به حیطة ی خود آگاهی داستان، پا بنهد. زیرا «میل به هم‌آغوشی با نامادری» بسیار قابل تحمل تر از تابوی «میل به همبستری با مادر» است.

در اندرون شیرویه دو نیرو با یک دیگر در حال جنگند: یکی نیروی «اید» (id) یا غرایز شهوانی و دیگری نیروی «سوپر ایگو» (SuperEgo) یا قراردادهای اجتماعی. نیروی «اید» همان نیرویی است که در عرفان ایرانی از آن به نام «نفس اماره» نام می برند. کشتن «نفس اماره» یکی از هدف های سیر و سلوک عرفانی است. نیروی «سوپر ایگو» همواره با «اید» یا «نفس اماره» می جنگد و او را سرکوب می کند. سوپرایگو، غرایز سرکوب شده را به ضمیر ناخود آگاه می راند.

برای «نیروی اید» یا غرایز شهوانی، شیرویه قهرمانی است که می خواهد پدرش را بکشد و با مادرش همبستر شود. اما، برای «نیروی سوپرایگو» یا قراردادهای اجتماعی، شیرویه ضد قهرمانی است که می خواهد تابوی زنا با محارم را بشکند. صفت «گند دهانی»، صفتی است که سوپر ایگو برای شیرویه قایل شده است تا او را که به دنبال شکستن تابوی زنا با محارم است به صورت یک شخصیت منفی نشان بدهد. برای نیروی سوپر ایگو، شیرویه، شیری «گندیده دهان» است، اما، برای نیروی «اید»، او شیری «گلاب دهان» است.

\*\*\*

## ۲ - میل به کشتن پدر

در این داستان، کینه و دشمنی بین شیرویه و پدرش به شکل های مختلف نشان داده شده است. به عنوان مثال، خسروپرویز یک روز به وزیرش، «بزرگ امید» اعتراف می کند که از این «وارونه فرزند» دلش گرفته است و می ترسد از فعل های بدی که در سر دارد، مانند گرگ بر مادر خویش ایمن نباشد.

**«بزرگ امید» را گفت: ای خرد مند      دلم بگرفت ازین «وارونه فرزند»**  
**ز بدفعلی که دارد در سر خویش      چو گرگ ایمن نشد بر مادر خویش (ص ۳۴۰)**

در جای دیگر، خسروپرویز به وزیر خود می گوید که شیرویه مانند دودی است که از آتش من زاده شده است ولی همان طور که دود از آتش می گریزد، او نیز از من گریزان است.:

**چو دود از آتش من گشت خیزان      ز من زاده ولی از من گریزان**  
**پسا زاده که کشت آن را کزو زاد      پس آهن کو کند بر سنگ بیداد (ص ۳۴۱)**

چه بسیار کسانی که آن کس را که از او زاده شده اند کشته اند. آهن با آن که از سنگ استخراج شده است و از سنگ زاده شده است، اما سرانجام مانند پتکی بر سنگ فرود می آید و آن را از بین می برد.

در جای دیگر شاعر به داستان ضحاک اشاره می کند و می گوید:

**چه «مار» است این که چون ضحاک خونخوار      هم از پشت تو انگیزد ترا مار (ص ۳۴۳)**  
مقصود از «مار» در مصرع اول آلت تناسلی مردانه است و مقصود از «مار» در مصرع دوم فرزند پسر است. مقصود از اصطلاح «پشت» در مصرع دوم آب منی است. شاعر می گوید این آلت رجولیت تو چگونه ماری است که از آب منی تو فرزندی به بار می آورد که مانند مار ترا خواهد کشت، این پسر مانند ضحاک خونخوار که پدر خود را کشت، تو را به قتل خواهد رسانید.

## ۳ - پدر گشی

در یکی از شب های تاریک و بدون ماه، خسرو پرویز با شیرین در خوابگاه سلطنتی در کنار یکدیگر خوابیده اند.

شبی تاریک، نور از ماه برده  
 شهنشه، پای را با بند زرین  
 فلک را غول وار از راه برده  
 نهاده بر دو سیمین ساق شیرین  
 دو بار نازنین در خواب رفته  
 فلک بیدار و از چشم آب رفته (ص ۳۴۴)

شیرویه، پسر خسرو پرویز، برای کشتن پدرش از روزن پنجره به داخل خوابگاه می رود. شیرویه دیوچهری است که در سرشتش هیچ مهری وجود ندارد:

فرود آمد ز روزن دیو چهری  
 نبوده در سرشتش هیچ مهری (ص ۳۴۴)  
 شیرویه به بالین پدرش می رود و باشمشیر جگرگاه خسرو پرویز را می درد و شمع عمر او را خاموش می نماید.  
 به بالین شه آمد تیغ در مشت  
 جگر گاهش درید و شمع را کشت (ص ۳۴۴)

شیرویه بعد از کشتن پدرش، بدون آن که کوچکترین صدمه ای به شیرین بزند، از همان راهی که آمده است بر می گردد:

چو از ماهی جدا کرد آفتابی  
 برون زد سر ز روزن چون عقابی (ص ۳۴۴)  
 یعنی چون از ماه جمال شیرین، آفتاب وجود خسرو را جدا ساخت، از همان راهی که آمده بود، مانند عقاب، برگشت. بامداد فردا، شیرویه به جای پدرش به تخت می نشیند و خود را شاه می خواند.

## ۴ - زنای با محارم

شیرویه به طور نهانی عاشق نامادری خود است. اما از این عشق ممنوعه ی خود نمی تواند به کسی چیزی بگوید:

دل شیرویه، شیرین را ببايست  
 و لیکن با کسی گفتن نبايست (ص ۳۴۵)  
 شیرویه، بعد از کشتن پدرش، به شیرین پیغام می فرستد که یک هفته در سوک شوهرت سوگواری کن، اما پس از آن زن من شو. شیرویه به خودش امیدواری می دهد که آن قرص ماه شب چهارده، بعد از یک هفته در باغ عشق او مانند گل شکوفا خواهد شد:

نهانی کس فرستادش که خوش باش  
 یکی هفته درین غم، بارکش باش  
 چو هفت بگذرد، ماه دوهفته  
 شود در باغ من چون گل شکفته (ص ۳۴۵)  
 شیرین چون این پیشنهاد را می شنود، بسیار ناراحت می شود، اما تصمیم می گیرد که ظاهرا به پیشنهاد شیرویه جواب مثبت بدهد.

بزرگان شهر، مراسم ختمی برای خسرو پرویز برگزار می کنند و تابوت او را در گنبدی می گذارند. شیرین در مراسم مرگ شوهرش، هفت قلم آرایش می کند، به نحوی که هرکه او را می بیند فکر می کرد که شیرین از مرگ خسرو ناراحت نیست. شیرویه نیز به غلط بر همین گمان است و فکر می کند شیرین به او علاقه دارد:

**گمان افتاد هرکس را که شیرین**      **ز بهر مرگ خسرو نیست غمگین**

**همان شیرویه را نیز این گمان بود**      **که شیرین را بر او دل مهربان بود (ص ۳۴۶)**

در این جا پسری را می بینیم که پس از کشتن پدرش می خواهد با مادرش (=نامادریش) همبستر شود و ظاهراً مادرش نیز به عشق او جواب مثبت داده است. اما، شیرین نقشه ی دیگری در سر دارد و می خواهد خود را بکشد. شیرین به بهانه ی سوگواری به درون گنبدی، که جنازه ی شوهرش در آن جا قرار دارد، می رود و در گنبد را از داخل به روی خود می بندد. شیرین همین که تنها می شود، به طرف پیکر بی جان شوهرش می رود و دهانی را که زخم دشنه بر جگر گاه خسرو بوجود آورده است می بوسد. به همان آیین و نوع که خسرو زخم برداشته بود و در همان جا که زخم به او رسیده بود، شیرین هم با دشنه بر جگر گاه خود می زند و خود را می کشد:

**در گنبد به روی خلق در بست**      **سوی مهد ملک شد دشنه در دست**

**جگر گاه ملک را مهر برداشت**      **ببوسید آن دهن کاو بر جگر داشت**

**بدان آیین که دید آن زخم را ریش**      **همانجا دشنه ای زد بر تن خویش (ص ۳۴۷)**

شیرین، آن شمع جهانتاب، در بزم خسرو به خواب مرگ فرو می رود:

**به بزم خسرو، آن شمع جهانتاب**      **مبارک باد شیرین را شکر خواب (ص ۳۴۷)**

از دو عنصر اصلی عقده ی اودیپ، یعنی میل به کشتن پدر و میل به همبستری با مادر، عنصر اولی توانسته است که به حیطة ی ضمیر خود آگاه بیاید و نیز موفق شده است که در عالم واقع پدر را در حالی که در آغوش مادر خوابیده است به قتل برساند. اما عنصر دومی یعنی میل به همبستری با مادر، توسط تابوی زنا با محارم سرکوب شده است و نتوانسته است در عالم واقع تحقق یابد.

نیروی «سوپر ایگو» که از شیرویه ی پدرکش یک شیر «گنبد دهان» ساخته بود، از شیرین نیز زنی می سازد که بر سر جنازه ی شوهرش خودکشی می کند. از نظر نیروی سوپرایگو، زن ایده آل، زنی ست که بدون شوهرش زنده نماند و بعد از مرگ شوهرش، خود را بکشد. اما از نظر نیروی «اید»، زن ایده آل، زنی ست که به جای آن که به بستر مرگ برود، به بستر معشوق خود برود و با او عشقبازی کند. چنین زنی را ما در شاهنامه در داستان سیاوش و سودابه می یابیم. سودابه نامادری سیاوش، در آتش عشق سیاوش می سوزد و می خواهد با او همبستر شود، اما سیاوش به عشق سودابه جواب منفی می دهد.

اگر جای سودابه ی فردوسی را با شیرین نظامی گنجوی عوض کنیم، دو مثلث کامل به وجود می آید: یکی مثلث «سودابه - شیرویه - خسرو پرویز» که از نظر نیروی «اید» و نیروهای شهوانی یک مثلث نمونه است. دیگری مثلث «شیرین - سیاوش - کیکاووس» که از نظر نیروی سوپر

ایگو و قراردادهای اجتماعی یک مثلث ایده آل است. اما هیچ کدام از این دو مثلث های جدید، از نظر هنر داستانگویی، جذابیتی ندارد زیرا اساس داستان سرایی ایجاد جدال و کشمکش بین اضلاع مثلث است.

\*\*\*

### نتیجه گیری

در این مقاله نشان دادیم که داستان شیرویه و خسرو از الگوی عقده ی اودیپ پیروی می کند و مثلث «شیرویه - شیرین - خسرو پرویز» مانند مثلث فرویدی «پسر - مادر - پدر» می باشد.

\*\*\*

### مؤخره: آیین شاه کشتی

در داستان «شیرویه و خسرو پرویز» به غیر از عقده ی اودیپ، ردپای یکی از آیین های مهم دوره ی مادر سالاری، یعنی «آیین شاه کشتی» نیز دیده می شود. ابتدا، آیین شاه کشتی را به طور مختصر شرح می دهیم و سپس به ردپای این آیین در داستان «شیرویه و خسرو پرویز» می پردازیم.

در دوره ی مادر سالاری، با آن که مردان فرمانروایی داشتند ولی مقام شاهی را از زنان می گرفتند. شاه از راه ازدواج با زن پادشاه به شاهی می رسید. هر ساله، یکی از جوانان کشور، شاه کشور را می کشت و با زن شاه همبستر می شد و به جای او بر تخت شاهی تکیه می زد. گاهی به جای جوانی غریبه، پسر پادشاه، پدرش را می کشت و با مادرش ازدواج می کرد و به جای پدر بر تخت سلطنت می نشست.

در داستان «شیرویه و خسرو پرویز» مثلث «شیرویه - شیرین - خسرو پرویز» بسیار شبیه به مثلث «پسر جوان - ملکه - شاه پیر» است. در این داستان، شیرویه نیز پدر پیرش را می کشد و به جای او بر تخت سلطنت می نشیند و می خواهد با ملکه ی بیوه ازدواج کند. تنها تفاوتی که وجود دارد این است که شیرویه پس از کشتن خسرو پرویز موفق نمی شود با شیرین ازدواج کند. نیمی از این آیین یعنی «کشتن شاه پیر به دست پسر جوان» انجام می گیرد، اما نیمه ی دوم یعنی «ازدواج شاه جدید با زن شاه مقتول» به علت خودکشی شیرین تحقق پیدا نمی کند.

\*\*\*

### منبع:

شعر های این مقاله از کتاب زیر نقل شده است و در کنار هر شعر شماره ی صفحه ی آن آمده است: کلیات حکیم نظامی گنجوی به اهتمام پرویز بابایی، مطابق نسخه ی تصحیح شده ی وحید دستگردی، انتشارات راد، چاپ اول، تهران ۱۳۷۴. این کتاب شامل مخزن الاسرار، خسرو شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر، و اسکندر نامه است.

\*\*\*

abbas.ahmadi@mailcity.com